

۲۴ آوریل

مطلب ارائه شده توسط آلبرت سهرابیان به سمینار برگزاری شده توسط حزب کمونیست ایران در استکهلم به مناسبت مسائل کارگری!

**در شرایطی که بیش از همیشه به اتحاد و تشکل و آگاهی رسانی نیاز**

**داریم پراکنده تر از همیشه هستیم!**

رفقا و دوستان عزیز،

به همه شما عزیزان دورد می فرستم و روز اول ماه مه، جشن کارگران سراسر جهان را به همه شما تبریک می گوئیم. امیدوارم که سال جدید دست آوردهای بیشتری را برای کارگران سراسر جهان در مبارزه علیه سلطه سرمایه در بر داشته باشد!

متاسفم از این که این امکان فراهم نشد تا در جمع شما شخصاً حضور یابم لذا تلاش خواهم کرد تا در نوشته ای موجز نکات مورد نظرم را با شما مطرح سازم.

جنبش کارگری در شرایط حاضر در کشورمان ایران با چالش‌های بزرگی مواجه است که از مختصات عمومی جامعه ایران، از تاریخ نه چندان دورمان و نیز از اوضاع طبقه کارگر در تحت حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی نشات می گیرد. برای آن که بدانیم که در کجا قرار داریم و به کجا باید برویم باید به دور از هر گونه شعار نقاط ضعف و قدرتمان را به درستی بشناسیم. به قول مارکس روش دیالکتیک از آن جا روشی انقلابی است که هر چیز را بی رحمانه در بوته نقد قرار می دهد و حتی از نقد آن چیزی که خود به آن رسیده است هراسی به خود راه نمی دهد!

تاریخ قرن بیستم در ایران، تاریخ حاکمیت رژیم های سرکوبگر استبدادی بوده است که از بدو به قدرت رسیدن در هم کوبیدن جنبش کارگری و سوسیالیستی را در راس اولویت های خود قرار داده اند. نیازی به توضیح نیست که عدم توسعه یافتگی صنعتی، که حاصل وابستگی نظام سرمایه داری ایران به سرمایه داری جهانی بوده است، در ترکیب با دیکتاتوری های خونریز حاکم بر ایران حاصلش آفریدن بدترین شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی برای تکامل جنبش کارگری در ایران بوده است. مزید بر علت، وجود ثروت های عظیم نفتی و طبیعی در ایران است که به جای به ارمغان آوردن رفاه و خوشبختی برای اکثریت مردم به عامل قدرقدرتی دولت های دیکتاتوری مبدل شده است که به هیچ کس حساب پس نداده و با بی رحمی تمام هر نشانه ای از تشکل و سازمان یابی اتحادیه ای،

اجتماعی و سیاسی را در هم کوبیده اند. در این میان جنبش های سیاسی چپ که باید نقش اساسی در یاری رساندن به جنبش کارگری می داشتند به دلائل گوناگون که از حوصله این بحث خارج است نه فقط نتوانستند به جنبش کارگری ایران یاری موثر برسانند بلکه بر تشتت صفوف آن دامن زدند. با چنین اوضاع و احوالی جنبش کارگری ایران وارد تجربه انقلاب بهمن ۵۷ شد. در این انقلاب متأسفانه نیروهای چپ و جنبش کارگری ایران یک فرصت تاریخی طلایی را از دست دادند.

تثبیت حاکمیت جمهوری اسلامی ایران پس از سرکوب سنگین سالهای شصت جامعه ایران را دهه ها به عقب برد. حاکمیت اقتصاد انگلی رژیم اسلامی موجب شد که جامعه ایران از بُعد توسعه صنعتی هر چه بیشتر به عقب برود، هسته های صنعت هر چه بیشتر به سود یک اقتصاد مبتنی بر تجارت، رباخواری و احتکار تضعیف گردد، بخش های وسیعی تری از پرولتاری ایران تجزیه شده و به صف شبه پرولتاریا و حاشیه شدگان سقوط کند، ارتش ذخیره بیکاران ابعاد بیسابقه ای پیدا کند، اشکال غیررسمی اشتغال و استثمار به شدت گسترش یابد... تشدید بحران اقتصادی به فقر در ایران آن چنان ابعادی بخشیده است که اکثریت مردم ایران امروز در زیر خط فقر زندگی کرده و برای تامین حداقل معاش خود ناچاراً چندشغله شده اند.

به این قهقرای طبقاتی باید ارگان های سرکوب چندوجهی رژیم جمهوری اسلامی را اضافه کرد که در کارخانه ها و همه محیط های کار، کارگران را تحت کنترل و نظارت چندقبضه قرار داده و تلاش می کند تا هر نوع نشانی از تشکل را در نطفه خفه کند.

اما شرایط نامساعد برای طبقه کارگر به همین جا ختم نمی شود. واقعیت این است که جنبش چپ و سوسیالیستی ایران که خود عامل محرک مهمی برای امر خودسازمانیابی طبقه کارگر ایران است در اوج تشتت و پراکندگی به سر می برد. موج انشعابات و پراکندگی ها جریانات چپ و سوسیالیست و فرقه گرائی مزمن و بیمارگونه ای که مانع از شکل گیری یک حرکت نیرومند همبسته می گردد هنوز که هنوز است ادامه دارد.

این ها هستند نقاط ضعف جنبش ما . اما جنبش کارگری در ایران نقاط مثبتی نیز دارد که می تواند به مدد آن خود را احیاء و بازسازی کند.

در چند سال اخیر ما شاهد موج اعتصابات، اعتراضات، راهپیمائی ها و سایر اشکال اعتراضات کارگری بوده ایم که همچنان ادامه دارد. موقعی که این نوشته را تنظیم می کردم خیر برقراری حکومت نظامی در بهشهر را خواندم که علیه اعتصاب و اعتراضات کارگران صنایع نساجی بهشهر صورت گرفته است و گفته می شود که رژیم جمهوری اسلامی نیروهای پاسدار را از هر سو برای مهار و سرکوب این حرکت به بهشهر اعزام کرده است. اگر به درخواست های این حرکات کارگری

دقیق شویم متوجه خواهیم شد که این اعتراضات خصلت دفاعی دارد. این اعتراضات برای پرداخت دستمزدهای عقب مانده و اعتراض به بستن کارخانه و یا بیکاری و اخراج سازی کارگران است که هسته صنعتی طبقه کارگر ایران را در معرض تهدید و تحلیل قرار داده است. به این ترتیب است که کارگران کارد به استخوان شده که خودو خانواده‌اشان در گرسنگی و فقر غوطه می‌خورند به جان آمده و بدون هراس از سرکوب به اعتراض می‌پردازند.

حرکات کارگری البته به این جا ختم نمی‌گردد. معلمان، پرستاران، کارمندان بخش بهداشت و درمان، کارمندان خرده پا و میانه و بیکاران نیز که بخشهای مهمی از طبقه کارگر ایران را تشکیل می‌دهند در دروه اخیر به حرکت در آمده و مبارزات اعتراضی خود را گسترش داده اند. مبارزات این بخش های طبقه کارگر نیز علیه سقوط سطح زندگی، فقرزدگی در بدترین شکل خود، کاهش شدید تامین اجتماعی و نهایتاً تهدید به بیکاری به وقوع می‌پیوندد.

از همین داده‌ها می‌توان نتیجه گرفت که سرکوب هر چند شدید و درنده باشد اما باز نمی‌تواند مانع گسترش مبارزات کارگری شود. اما باید توجه داشت که این مبارزات پراکنده، بدون ارتباط با هم صورت گرفته و در اکثر موارد حتی در سطح درخواست های صنفی\_ دفاعی به نتیجه مطلوب نمی‌رسد.

خلاصه کنم. در شرایط ضعف تاریخی که به آن اشاره شد و نیز عواقب دهشتناکی که حاکمیت بیش از دو دهه رژیم اسلامی از نظر زیربنائی، ساختاری و اجتماعی برای طبقه کارگر ایران داشته است و نیز پراکندگی کنونی مبارزات کارگری، علی‌رغم گسترش و ادامه آن، نیاز به تشکل را به مسئله مقدم جنبش ما مبدل کرده است. هر چه ضعف‌هایمان زیاد باشد به همان نسبت باید تلاش‌هایمان برای جبران این ضعف تشدید گردد. اما معمای ما این است که درست در شرایطی که بیش از هر وقت به سازمان یابی نیاز داریم پراکنده تر از همیشه هستیم. از تاریخ و به ویژه تاریخ کشور خودمان این را آموخته ایم که حرکت و جنبش فی نفسه و خودبخود نه فقط به سوسیالیسم بلکه حتی به دمکراسی سیاسی و صوری منجر نمی‌گردد که هیچ، ممکن است غول استبداد دیگری را جایگزین استبداد موجود کند و کشورمان را باز هم به عقب ببرد. کافی است که به تجربه انقلاب بهمن ۵۷ ایران مراجعه کنیم که یکی از بزرگترین انقلابات قرن بیستم به لحاظ ابعاد شرکت مستقیم توده‌ها در انقلاب بود. و می‌دانیم که نیروی محرک این انقلاب محروم‌ترین و لگدمال‌شده‌ترین بخش جمعیت ایران بود. اما به خاطر فقدان تشکل و آگاهی هم این ها حکومت اسلامی را بردوش خود به قدرت رساندند.

اکنون نیز که رژیم جمهوری اسلامی هر گونه مشروعیت توده ای خود را از دست داده است و

در شرایط یک بحران عمومی و گسترده دست و پا می زند ما به استقبال شرایط متحولی می رویم که فقدان داشتن ملزومات از پیش تدارک شده می تواند برای یک بار دیگر جنبش کارگری ایران را برای چندین دهه به زیر تیغ استبداد و سرمایه ببرد!

اگر چنین باشد چگونه باید به این معضل و گره کور پاسخ داد. آری، در شرایطی که بیش از همیشه به اتحاد و تشکل و آگاهی رسانی نیاز داریم پراکنده تر از همیشه هستیم! پاسخ من این است که نیروهای دلسوز طبقه کارگر باید با فرقه گرایی به طور قطعی وداع کرده و برای ایجاد یک موج نیرومند از حرکت معطوف به سازمانیابی طبقه کارگر با هم اتحاد کنند. این اتحاد یا همکاری و یا هر نامی که بتوان بر آن نهاد..... باید متوجه گردآوری کلیه نیروها و عناصر پراکنده طبقه کارگر برای کار مشترک در راستای اتحاد صفوف کارگری باشد. باید ضمن احترام نهادن و به رسمیت شناختن اختلافات، نقاط مشترک بسیار فراوان موجود را کارپایه همکاری مشترک قرار داد. این همکاری می تواند سکوتی برای حرکت بسوی فشرده گی صفوف نیروهای چپ ایران باشد که تکیه گاهی خواهد بود برای یاری به اتحاد طبقه کارگر ایران در جهت منافع تاریخی اش!

برای پیروزی چنین اتحادی باید هر کس لااقل از منافع کوتاهمدت فرقه ای خود دست بردارد و اصل کار مشترک بر مبنای نقاط اشتراک را بپذیرد. جنگ بر سر پلاتفرم و یا پیوستن این و آن به این و آن گروه، سازمان یا تجمع هم اکنون موجود (مانند اتحاد چپ کارگری، اتحاد نیروهای چپ و سوسیالیست، بنیاد کار و ....) باید کنار گذاشته شود. پذیرفتن اصل همکاری هر چه وسیع تر بر مبنای اشتراکات باید خود مهم ترین سرفصل پایان دادن به تشتت کنونی باشد. من پیشنهاد می کنم که نیروهای چپ دلسوز در یک اجتماع - حضوری و یا اینترنتی و یا هر شکل مناسب دیگر- تجمع اولیه برای چنین حرکتی را بلادرنگ آغاز کنند.

مسلم است که با مجموعه نقاط ضعف و چالش های اساسی موجود این نوع تجمع حلال همه مشکلات نخواهد بود اما شکی نیست که می تواند نقطه آغاز امیدبخشی برای حرکت به سوی یافتن پاسخ های ضروری برای مسائل فراوان و پاسخ نگفته ای باشد که فرا راه جنبش کارگری ایران قرار گرفته است. بدون چنین اقدامی ما همچنان در دور باطلی که جنبش کارگری ایران را به شکست کشانده است گرفتار خواهیم ماند. این پیشنهاد من به شما به عنوان یک فعال قدیمی جنبش کارگری ایران است که بارها ضرورت آن را در طول دهه ها مبارزه علیه حاکمیت استبداد و سرمایه در ایران تجربه کرده ام. آیا ما این تهور را داریم که دور باطل چند ده ساله را بشکنیم؟ اگر نه، بی شک در برابر تاریخ و نسل های آینده باید پاسخ گو باشیم!

با احترام و دورد مجدد به همه شما عزیزان  
رفیق شما آلبرت سهرابیان